



خصوصیات روحی و ویژگیهای رفتاری پیامبران در راه تبلیغ

آیه الله جعفر سبحانی

استوار، و صبر و استقامت و افر بهره‌مند باشند تا در مقابل توطئه‌های دشمن احساس عجز نکرده، رسالت خویش را عملی سازند. اکنون لازم است با مراجعه به آیات قرآن، خصوصیات روحی و ویژگیهای رفتاری پیامبران را در راه تبلیغ مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم آنان در مسیر تبلیغ و ایفاء رسالت خویش با مخالفان و پیروان خود چگونه رفتار

اگر همه انسانهای روی زمین افراد منطقی و پیراسته از انگیزه‌های باطل بودند، برهان و نصیحت و انذار، در دعوت و هدایت آنان کافی بود و پیامبران در تبلیغ خود بر این اهرمها تکیه می‌کردند و به امور دیگر نیاز نداشتند؛ ولی در میان مردم اکثریت قابل ملاحظه‌ای وجود داشتند که در برابر براهین و منطق پیامبران شکست می‌خورند، اما تسلیم حق نمی‌شدند و حتی دست به کار شکنی و سنگ‌اندازی نیز می‌زدند. از این جهت، باید پیامبران الهی از روح نیرومند، اراده قوی و

۱. برگرفته از منشور جاوید قرآن، آیه الله جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، پاییز ۱۳۷۰، ج ۱۰، صص ۳۴۷-۳۵۴.

می کردند؟

۱. صبر و استقامت در برابر

مشکلات

صبر و بردباری بر خلاف آنچه که دشمنان شرائع الهی و به ویژه اسلام برای آن معنی باطلی تراشیده‌اند، یکی از ابزارهای مهمی است که باید مبلغان الهی و ناصحان بشری به آن مجهز باشند. تفسیر صبر به تو سری خوردن و سکوت در مقابل ظالم و ستمگر، معنی باطلی است که برای آن تراشیده شده تا این شیوه اخلاقی را در انظار، بد و ناشایسته جلوه دهند؛ در حالی که حقیقت صبر همان استقامت و تحمل رنج برای دست یافتن به اهداف و آرمانهای متعالی است و انسان بدون چنین شیوه‌ای، به آرمانهای بلند دست نمی‌یابد و لذا در آیات جهاد روی عنصر صبر تکیه می‌شود و یک فرد مجاهد بدون استمداد از آن، نمی‌تواند بر دشمن پیروز گردد. سرباز سست اراده و کم استقامت در همان لحظات نخست فرار را بر قرار بر می‌گزیند و سنگر را به دشمن تحویل می‌دهد. برای اینکه روشن شود چگونه

پیامبران برای ایفاء رسالت الهی خویش از اهرم صبر بهره می‌گرفتند، آیاتی را یادآور می‌شویم:

۱. ﴿وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولًا مِنْ قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلٰی مَا كَذَّبُوا وَأَوْذُوا حَتَّىٰ أَنَا هُمْ نَصْرُنَا﴾^۱ «پیامبرانی پیش از تو تکذیب شدند. آنها در برابر تکذیب مخالفان استقامت ورزیدند و آزار دیدند تا اینکه نصرت ما فرارسید.»

۲. خداوند به پیامبر گرامی ﷺ توصیه می‌کند که بسان پیامبران اولوالعزم در طریق تبلیغ، استقامت ورزد: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ﴾^۲ «پس صبر کن آن گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند و برای [عذاب] آنان شتاب مکن!»

در اهمیت این ابزار کافی است که در قرآن مجید پیامبر اکرم ﷺ شخصاً نوزده بار به صبر توصیه شده است. بنابراین، نباید از اهمیت آن غافل بود. نه تنها خود پیامبران از این ابزار بهره می‌گرفتند، بلکه به پیروان خود نیز دستور صبر و بردباری می‌دادند تا

۱. انعام / ۳۴.

۲. احقاف / ۳۵.

خصلت در رهبران بشری کمتر دیده می‌شود؛ آنان در اعلام مواضع و اهداف خود غالباً از روش پنهان‌کاری بهره می‌گیرند و صراحت و قاطعیت در مواضع و اهداف را از موانع پیروزی خود به شمار می‌آورند و لکن در روش پیامبران و رهبران بزرگ الهی، صراحت در گفتار و قاطعیت در عمل از اصول سیاست آنان به شمار می‌رود؛ آنان با صراحت و قاطعیت، آرمانهای الهی و برنامه‌های سماوی خود را اعلان می‌کردند و آماده شنیدن اعتراض مخالفان و برخورد خصمانه دشمنان بودند.

البته در مسائل نظامی کاملاً محتاطانه برخورد کرده، اصل پنهان‌کاری را رعایت می‌کردند؛ ولی سخن ما در طرح اهداف کلی و اعلان مواضع اصولی است که در این مورد، با صراحت و قاطعیت کامل، رسالت الهی خویش را ایفا می‌کردند؛ مثلاً در مسئله توحید و اینکه خدایی جز

آنجا که موسی بن عمران علیه السلام آشکارا به پیروان خود می‌گوید: «از خداوند کمک بگیرید و صبر کنید»؛ «**اَسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا**»^۱

و گواه روشن بر اینکه صبر به معنی استقامت است، نه تحمل زور، این است که در دعوت به صبر، مسئله مرزبانی نیز که بدون استقامت ممکن نیست، مطرح شده است؛ چنان که می‌فرماید: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَرَابِطُوا**»؛^۲ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! استقامت کنید و [در برابر دشمنان] پایدار باشید و از مرزهای خود مراقبت کنید.»

و در آیه دیگر می‌فرماید: «**وَإِنْ تَضَيَّرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ**»؛^۳ «اگر بردباری به خرج دهید و تقوا پیشه کنید، این از کارهایی است که در گروه اراده استوار است.»

و همچنین آیات دیگر که در باره دعوت پیروان پیامبر به صبر وارد شده است.

۲. صراحت و قاطعیت

از ویژگیهای رهبران الهی صراحت و قاطعیت است. این دو

۱. اعراف / ۱۲۸.

۲. آل عمران / ۲۰۰.

۳. همان / ۱۸۶.

هدایت! به ما وحی شده است که عذاب الهی بر تکذیب کنندگان [آیین خدا] و روی گردانان [از برنامه های الهی است].»

این آیات نشان دهنده صراحت در گفتار و اعلان مواضع و اهداف است و نشان می دهد که انبیاء در مورد عمل و تحقق بخشیدن به اهداف و برنامه ها، کاملاً قاطع بودند؛ مثلاً آن گاه که ابراهیم علیه السلام مصلحت می بیند که بتخانه عظیم بابل را به صورت تل بزرگی از چوب در آورد و به بت پرستان عملاً ثابت کند که آنها مبدأ کاری نیستند، با قاطعیت تمام تصمیم می گیرد که به این کار جامه عمل بپوشاند و حتی تصمیم خود را به برخی از آنان گوشزد می کند و می فرماید: «وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مَذْبَحِينَ»؛^۴ «به خدا سوگند! آن گاه که از شهر بیرون روید، در مورد بت های شما تصمیم می گیرم.»

خدای جهان نیست، همگی به اتفاق کلمه و با صراحت هر چه تمام تر می گفتند: «أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»؛ «خداوند را بپرستید که معبودی جز او برای شما نیست.» قرآن این جمله را از پیامبرانی مانند: نوح، هود، صالح و شعیب علیهم السلام نقل می کند.^۱

قرآن در باره برنامه کلی پیامبران چنین می فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛^۲ «و ما برای هر امت و اجتماعی پیامبری ارسال کردیم که [همگی می گفتند]: خدا را بپرستید و از پرستش بت اجتناب ورزید.»

چه صراحت و قاطعیتی بالاتر از اینکه موسی و هارون علیهم السلام در برابر فرعون قرار گرفتند و هدف رسالت خود را چنین بیان کردند: «فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ اتَّبِعِ الْهُدَىٰ إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى»؛^۳ «بنی اسرائیل را با ما بفرست [و از قید و بند آزاد ساز] و آنان را شکنجه مکن! ما با معجزه های از طرف پروردگار به سوی تو آمده ایم و درود بر پیروان

۱. اعراف / ۵۹، ۶۶، ۷۳، ۸۵.

۲. نحل / ۳۶.

۳. طه / ۴۷-۴۸.

۴. انبیاء / ۵۷.

مقابل دعوت به چشم‌پوشی از اصول است.

در زندگی پیامبر گرامی اسلام ﷺ این مسئله به خوبی روشن است. قریش از او دعوت کردند که پیامبر، خدایان آنان را عبادت کند تا آنان نیز خدای پیامبر را عبادت کنند. قبول چنین پیشنهادی، یک نوع عدول از اصول مکتب به شمار می‌رفت و به همین جهت، وحی الهی رسول گرامی ﷺ را تعلیم داد که بفرماید: «لَا أُعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ»^۲: «آنچه را شما می‌پرستید، من نمی‌پرستم».

ابن هشام در سیره خود می‌نویسد: گروهی از مردم طائف آمدند تا با پیامبر گرامی ﷺ از در صلح وارد شسوند، مشروط بر اینکه صلحنامه‌ای نوشته شود و دو طرف امضاء کنند و مواد صلحنامه این باشد که مردم طائف پس از قبول اسلام در انجام این امور آزاد باشند:

۱. نماز نگزارند؛

۲. ربا بخورند؛

البته معنی قاطعیت، استبداد در رأی نیست و این دو مطلب از دو مقوله‌اند. استبداد، خودرأیی و خودمحوری است و مستبد نه تنها مشاوره نمی‌کند، بلکه مشاوره را برای خود نقص می‌پندارد؛ در حالی که قاطعیت با مشاوره کمال هماهنگی را دارد و آن اینکه هر گاه مطلب از همان لحظات نخست روشن باشد و یا پس از مشاوره با اهل فن، جوانب امر روشن گردد، در اعلان و اجراء آن تردید به خود راه ندهد و با قاطعیت کامل وارد کار شود و موانع احتمالی را با تکیه به قدرت الهی نادیده بگیرد.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «و شَاوِزْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»^۱: «با آنان به مشاوره پرداز و هر موقع تصمیم گرفتی، بر خدا تکیه کن!»

۳. سازش ناپذیری در اصول

یکی دیگر از ویژگیهای رهبران الهی این است که هرگز در اصول و اهداف کلی با دشمن معامله نمی‌کردند و هرگز حاضر نمی‌شدند اصول مکتب به نحوی از انحاء خدشه‌دار شود. این همان خصیصه سازش ناپذیری در

۱. آل عمران / ۱۵۹.

۲. کافرون / ۲.

۳. عمل جنسی مطلقاً مباح باشد؛
 ۴. بتکده آنان یکسال یا بیشتر برپا
 باشد تا زنان آنان، آنها را عبادت کنند.
 یک چنین صلح و آشتی پذیری،
 عدول از اصولی بود که پیامبر برای
 تبلیغ و تحکیم آنها برانگیخته شده
 بود. از این جهت، پیامبر همه این
 شرایط را رد کرد و در رد برخی از این
 مواد آیه‌ای از قرآن را تلاوت فرمود تا
 به آنان بفهماند که این مواد، مخالف
 برنامه‌های قطعی مکتب و آرمانهای
 رسالت اوست و سازش در مورد آنها
 پذیرفته نیست.
 در مورد ربا فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا»؛ «ای
 کسانی که ایمان آورده‌اید! از [مخالفت
 فرمان] خدا بپرهیزید و آنچه از
 [مطالبات] ربا باقی مانده، رها کنید!»
 در باره زنا فرمود: «وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَى
 إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»؛^۲ «و نزدیک
 زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد
 راهی است.»

و در باره نماز فرمود: «لَا خَيْرَ فِي
 دِينٍ لَّا صَلَاةَ مَعَهُ»؛^۳ آیینی که به همراه آن
 نماز نباشد، سودی ندارد.»

بنابراین، مقصود از
 سازش ناپذیری، حفظ اصول و قوانین
 اساسی مکتب و عدم عدول از آنهاست
 و گرنه با حفظ اصول، چشم‌پوشی از
 برخی خصوصیات در صورتی که
 مصلحت ایجاب کند، با
 «سازش ناپذیری» منافاتی ندارد؛ چنان
 که پیامبر گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در غزوه حدیبیه،
 گذشتهایی از خود نشان داد که کاملاً
 بی سابقه بود.

علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در آغاز صلحنامه نوشت:
 «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا اضْطَلَحَ
 عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» طرف صلح
 که عمرو بن سهیل بود، اعتراض کرد
 که ما رحمان را نمی‌شناسیم، پس
 بنویسید: «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ» و نیز تو را
 رسول خدا نمی‌دانیم، پس کلمه
 «رسول الله» را از کنار نامتان بردارید.

پیامبر همه را پذیرفت و حتی
 حاضر شد که همان سال از حدیبیه به
 مدینه باز گردد و سال دیگر برای انجام

۱. بقره / ۲۷۸.

۲. اسراء / ۳۲.

۳. سیره ابن هشام، ج ۲، صص ۵۴۲-۵۴۴.

اگر آیین بت پرستی را نپذیرد، از شهر بیرون خواهد شد، در پاسخ چنین گفت: «قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنَّ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا»؛^۱ «اگر ما به طریقه شما برگردیم، پس از آنکه خدا ما را از آن نجات داد، به خدا دروغ بسته‌ایم و شایسته نیست که ما به آن بازگردیم.»

در اینجا لازم است یادآور شویم که اگر چه تمام پیامبران از اهرمهای ظاهری و اسباب عادی مانند: صبر و بردباری، دعوت پیروان به شکیبایی، قاطعیت در تصمیم‌گیری و عمل، و آشتی‌ناپذیری در باره اصول مکتب بهره می‌گرفتند، اما در همه حالات توجه کامل داشتند که ریشه تأثیر این عوامل در گرو اراده حق تعالی است و هر چه در جهان می‌گذرد، باید از اراده او سرچشمه بگیرد. از این جهت، عامل مهمی در زندگی آنان خودنمایی می‌کند که در ادامه یادآور خواهیم شد. ادامه دارد

مراسم عمره به مکه بیاید.^۱
عدول از چنین اموری که برنامه‌های اصولی و قوانین اساسی مکتب را خدشه‌دار نمی‌سازد، انعطافی است که در مواقع خاص که مصلحت برتر آن را ایجاب می‌کند، لازم است و از شرائط یک رهبر هوشیار و موقعیت‌شناس می‌باشد.

اکنون نظری به زندگانی بعضی از پیامبران پیشین می‌افکنیم و سازش‌ناپذیری آنان را در حفظ اصول از زبانشان می‌شنویم:

حضرت هود علیه السلام آن گاه که ملت وی از او روی گردان شدند و گفتند که او مورد خشم خدایانشان قرار گرفته است، تصمیم گرفت رابطه خود را به کلی از آنان قطع کند و چنین گفت: «إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُ أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ * مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُون»؛^۲ «من خدا را گواه می‌گیرم و شما نیز شاهد باشید که من جز خدای یکتا از خدایان شما بری هستم. آنچه می‌توانید در مورد من انجام دهید و مرا مهلت ندهید.»

و شعیب علیه السلام آن گاه که تهدید شد

۱. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۶۸ و غیره.

۲. هود / ۵۴-۵۵.

۳. اعراف / ۸۹.